



## از کتابخانه مبارکه دارالفنون تا کتابخانه ملی

سعید وزیری



کتاب‌دار بود. کتابی به تاریخ پرفراز و نشیب کشورمان نشان می‌دهد که همیشه کسانی بوده‌اند که با نام شاهنامه‌خوان، مرثیه‌خوان، هنگامه‌خوان، روضه‌خوان. شناخته شده‌اند و اینان آنچه را برای مردم می‌گفتند، خبری نبود جز آنچه در کتاب‌ها آمده بود. اینان را باید از پیشگامان تشویق به کتاب‌خوانی دانست و شرح کارهای هر یک از این‌ها خود می‌تواند موضوع جستاری ارزنده باشد من فقط به اشاره‌ای گذرا بسنده می‌کنم در سده ششم هنگامه‌خوانی داریم به نام قوامی رازی، نخستین شاعر مبلغ شیعه ۱۲ امامی او برای تبلیغ اندیشه‌های دینی خود در محلی به نام **زعفران چای** در ری، هنگامه برپا می‌کرد، این هنگامه‌خوان‌ها برای کسانی به شعر یا نثر یا وعظ سخن می‌گفتند که از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار نبودند در زمینه تهییج، باورهای ملی، این کار را نقالان به عهده داشتند که به آنان شاهنامه‌خوان می‌گفتند. سخن از خواندن است... هنوزم واژه ترکیبی روضه‌خوان را داریم، این واژه ترکیبی که امروزه نام کسانی است که در لباس دینی، در مراسم مذهبی، روضه‌خوانی می‌کنند به وسیله نویسنده‌ای به نام ملامحسن کاشفی سبزواری رواج پیدا کرد. وی، کتابی

تا در سبد کالای خانواده‌ها، هزینه‌ای برای کتاب و کتابخوانی لحاظ نشود این یار مهربان (کتاب) مورد بی‌مهری است. یاد و روانش شاد، عباس یمینی شریف که همه عمر خود را با کتاب، مدرسه، و شعر برای کودکان گذراند، با اینکه در سال ۱۳۲۲ که در بیشتر شهرهای بزرگ ایران یک دبیرستان وجود نداشت ولی از سویی نخستین کلاس اول دبیرستان را در شهر ری به وجود آورد و هم از سال ۱۳۲۶ به سرودن شعر برای کودکان آغاز کرد و اوست که کتاب را یار مهربان نامید، مردی بزرگ فرهیخته که می‌توانست در دانشگاه تدریس کند اما ترجیح داد تا در دبستان کار کند. برای کودکان نوشت و راهی تازه را برای اندیشیدن در برابر علاقه‌مندان به کتاب و کتابخوانی گشود، ارج کار دکتر عباس یمینی شریف در این است که او کتاب را، شعر کودک را جان تازه‌ای داد... گرچه باید یاد و خاطره بسیاری از بزرگان را گرمی داشت که در دوره‌های مختلف تاریخی به کتاب و کتابخانه عنایتی داشته‌اند، اگر بنا باشد ما از یک کتاب‌دار شاعر، در تاریخ ادب کشورمان نام ببریم، نام مسعود سعد سلمان خوش می‌درخشد، شاعری که عمری را در زندان گذراند، اما بسیاری از سال‌های عمر را فقط

نوشت به نام **روضه الشهداء**. این کتاب مجموعه‌ای از روضه‌ها را در برمی‌گرفت، مؤلف که طبعی خوش داشته است و با قلمی روان، این کتاب را می‌نویسد و خود بر منبر، هر بخش از کتاب روضه‌الشهدا را می‌خوانده است.

روضه‌خوان یعنی کسی که کتاب روضه‌الشهدا می‌خواند، استقبال مردم از این کتاب باعث گسترش روضه‌خوانی شد: فشرده سخن اینکه در هر دوره‌ای کتاب‌خوانی به گونه‌ای رواج داشته است. در این جا می‌بینیم که درباره کتابخانه هم سخنی داشته باشیم اگر چه به اختصار...

کسانی که بر آن هستند تا درباره آموزش و پرورش جدید پژوهش کنند نخست باید به سراغ مدرسه دارالفنون بروند، مدرسه‌ای که در سال ۱۲۶۸ ه.ق تأسیس شد. در سال ۱۲۶۹ درست یک سال پس از تأسیس دارالفنون، کتابخانه دارالفنون با نام کتابخانه مبارکه دارالفنون به وجود آمد.

حالا باید دید چگونه کتابخانه مبارکه دارالفنون به کتابخانه ملی تبدیل شد. از سویی باید دید چه کسانی در گسترش

کتابخانه‌ها و کتابخوانی سهیم بوده‌اند، نخست باید از مانند کتاب و جنازه معلم زبان مدرسه دارالفنون یاد کرده باشیم. به نوشته کتاب آشنایی با دارالفنون، تا سال ۱۲۷۰ ه.ق محصلان طب برای آشنایی با بدن انسان فقط از یک اسکلت که در مدرسه موجود بود استفاده می‌کردند تا اینکه در این سال یکی از افراد بیگانه (خارجی) در تهران وفات یافت و چون مرگ وی مشکوک بود. دکتر پولاک معلم طب دارالفنون اجازه یافت جنازه او را کالبدشکافی کنند.

پس از این تاریخ **پروفیسور بارئومه** که معلم زبان فرانسه بود جسد خود را پیش از مرگ به مدرسه دارالفنون فروخت وی با این پول کتابخانه‌ای تأسیس کرد. در حقیقت به غنای کتابخانه دارالفنون افزود، وقتی هم که وفات یافت جسدش را تحویل مدرسه دادند تا مورد استفاده محصلان طب قرار گیرد/ ص ۱۱۷.

ده سال بعد اعتضاد السلطنه، یعنی در سال ۱۲۸۰ برای استفاده، شاگردان و معلمان کتابخانه معتبری را از کتاب‌های فارسی و خارجی به‌وجود آورد. این کتابخانه تا زمان وزارت علاءالملک دایر بود و سپس به کتابخانه ملی داده شد، از این رو نسخه‌های خطی مدرسه دارالفنون در کتابخانه ملی دیده می‌شود.

از زمان تأسیس کتابخانه مبارکه دارالفنون تا کسب عنوان کتابخانه ملی این نام‌ها روی کتابخانه بوده است.

۱. کتابخانه مبارکه دارالفنون

۲. کتابخانه معارف

۳. کتابخانه عمومی معارف

۴. کتابخانه فردوسی

۵. کتابخانه ملی.

کتابخانه ملی که مخزن ارزشمندی از آثار بزرگان در گذشته و حاضر است در سال ۱۳۱۵ ش تأسیس شد. درباره چگونگی تأسیس کتابخانه ملی در کتاب وزیران علوم، آمده است که علی‌اصغر حکمت وزیر معارف در فروردین ماه ۱۳۱۵ در سفری که به خراسان داشت اطلاع پیدا کرد که سرلشکر بود بدر جمهوری شهردار وقت پایتخت بر این نیت است که زمینی را که در قسمت شمال موزه ایران باستان است برای اصطبل اسب‌های بلدی (شهرداری) به تصرف درآورد.

حکمت که بنای طویله را در مجاورت موزه باشد ناخوشایند می‌دانست توانست با آگاهی و تدبیر این زمین را به تصرف وزارت معارف درآورد، و بنای مجلل کتابخانه ملی را پایه‌ریزی کند که البته در این کار موفق شد و تا تاریخ این بنا این مطرح شد: نیاسای از آموختن یک‌زمان که به حروف اجدد می‌شود ۱۳۱۵.

جا دارد در پایان این جستار کوتاه، از دو شخصیت فرهنگی

که هر دو وزیر معارف بودند یاد شود.

۱. شاهزاده اعتضادالسلطنه وزیر علوم که مردی

دانش دوست، شاعر، پژوهنده با تدبیر و به اتمام

کارهای فرهنگی سخت شایسته بود. برای اعتلای

دانش گام‌های زیادی برداشت. از جمله کتابخانه

دارالفنون، و تأسیس **روزنامه دولت علیه ایران**.

این روزنامه که به دستور اعتضادالسلطنه تأسیس

شد مدیریت آن با میرزا ابوالحسن صنیع‌الملک بود این

روزنامه را باید نخستین، روزنامه مصور ایران دانست که از

سال ۱۲۷۷ تا سال ۱۲۸۷ به‌طور غیرمرتب منتشر می‌شد. به

هر حال انتشار این روزنامه باعث شد تا مردم با روزنامه آشنا

شوند و روزنامه‌خوان شوند. اعتضادالسلطنه در این فکر بود که

دایرةالمعارفی برای ایران تهیه کند مقدمات کار را فراهم کرد.

اما مرگ امانش نداد و دیگر اندیشمندان کار وی را دنبال کردند.

از این وزیر علوم، کتابخانه خصوصی‌اش که حاوی کتاب‌های

کم‌نظیر و پربهایی بود باقی ماند که پس از مرگ به کتابخانه

مدرسه سپه‌سالار انتقال یافت.

دیگر وزیر فرهنگ دوست صاحب قلم و کتاب‌خوان،

علی‌اصغر حکمت است که به تأسیس کتابخانه

و چاپ کتاب‌هایی نفیس علاقه‌مند بود. وی در

سال ۱۳۴۰ خورشیدی ۵۵۴۹ مجلد کتاب‌های

کتابخانه شخصی خود را که مشتمل بر ۳۳۷۳

مجلد کتاب چاپی فارسی و عربی، ۳۴۵ جلد خطی

فارسی و عربی و ۱۴۸۱ مجلد فرانسوی و انگلیسی و ۳۵۰

جلد کتاب متفرقه بود به دانشگاه ادبیات تهران اهدا کرد. ص

۳۳۲- وزارت علوم.

